

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال هفدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، پیاپی ۴۵، صص ۱۲۷-۱۵۸

بررسی قواعد مشترک تفسیر قرآن به قرآن و نظریه میدان معنایی بر اساس روش علامه طباطبائی^(ه) و ایزوتسو

صالحه شریفی^۱

علیرضا قائمی نیا^۲

غلام محمد شریعتی^۳

DOI: 10.22051/TQH.2020.26767.2512

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸

چکیده

فهم متن و کشف معنا دغدغه مشترک دو روش «تفسیر قرآن به قرآن» و «نظریه میدان معنایی» است. روش نخست داعیه فهم و تفسیر قرآن در پرتو آیات دیگر را دارد و نظریه میدان معنایی، خود را عهده دار کشف معنا از خلال روابط درون متنی می‌داند. ایده اصلی نوشتار حاضر، پاسخ به این سوالات است که قواعد معنایی در دو روش فوق، چه مشترکاتی دارند و آیا زمینه تعامل این دو روش در سطح قواعد وجود دارد؟.

پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی، نگاهی همدلانه به قواعد معنایی این دو روش دارد. بنابراین نگارندگان بررسی اشتراکات

sharifisali@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی العالمیه

qaeminia@yahoo.com

۲. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۳. دکترای تخصصی تفسیر و علوم قرآن، مجتمع آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

ghshariatii@gmail.com

آن دو را در سطح قواعد مطمح نظر قرار داده‌اند تا از این رهگذر زمینه تلفیق قواعد کارآمد دو روش را فراهم آورند. یافته‌ها نشان می‌دهد مهمترین قواعدی که به طور مشترک در هر دو روش مورد استفاده قرار دارد عبارتند از: توجه به مسائل ادبی، توجه به بافت و سیاق، رتبه‌بندی کلمات و گزاره‌ها، تفکیک معنایی واژگان، تفسیر بر اساس آیات نظیر و توجه به نسبت‌های معنایی؛ هرچند دامنه بهره‌برداری از قواعد فوق و میزان اهتمام هر یک از این دو روش نسبت به موارد یادشده یکسان نیست.

واژه‌های کلیدی: تفسیر قرآن به قرآن، نظریه میدان معنایی، قواعد، کشف معنا.

مقدمه و طرح مسئله

فهم و تفسیر متون دینی مانند قرآن از دیرباز مورد توجه دینداران قرار داشته است. در حال حاضر با توجه به روش‌های نوینی که در عرصه فهم متن به وجود آمده و هم‌چنین با عنایت به نیازهای عصر کنونی، فهم و تفسیر قرآن در کنار استفاده از روش‌های سنتی، نیازمند بهره‌گیری از شیوه‌های نوین و کارآمد است. «نظریه میدان معنایی» عرصه‌ای است که به مانند روش سنتی و شناخته‌شده «قرآن به قرآن»، در پی کشف معنای متن از خلال متن و روابط معنایی میان واژگان است.

بررسی تطبیقی دو روش فوق به منظور شناخت هر چه بهتر و شناسایی سطوح تعامل و تقابل میان آنها امری شایسته تلقی می‌شود. این مطالعه می‌تواند در عرصه مبانی، قواعد و یا سایر سطوحی اتفاق بیفتد که در فهم و کشف معانی گزاره‌های قرآنی تأثیر دارد. در این مجال، به بررسی تطبیقی قواعدی خواهیم پرداخت که دو روش فوق به منظور کشف و فهم معنا از آنها استفاده می‌نمایند؛ البته قواعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد که به گونه‌ای میان

تفسیر قرآن به قرآن و نظریه میدان معنایی مشترک هستند. اگرچه ممکن است برخی از این قواعد در روش قرآن به قرآن برجسته تر بوده و تعدادی از آنها در نظریه میدان معنایی حضور پررنگ تری داشته باشند، اما با عنایت به آنچه که در تفسیر المیزان و آثار قرآنی ایزوتسو مشاهده می شود می توان گفت این قواعد فی الجمله در هر دو روش مورد توجه و استفاده است.

به لحاظ پیشینه باید گفت، هر چند در برخی آثار، دو روش «تفسیر قرآن به قرآن» و «نظریه میدان معنایی» با رویکرد تطبیقی بررسی شده است اما در هیچ کدام قواعد معنایی آنگونه که بایسته است مورد بررسی قرار نگرفته است. آثار یاد شده عبارتند از: کتاب بیولوژی نص (قائمی نیا، ۱۳۸۸ ش) که در آن به اختصار به دو روش تفسیر و میدان معنایی اشاره شده است؛ پایان نامه «بررسی روش تفسیری قرآن به قرآن علامه طباطبائی (ره) با روش معناشناسی ایزوتسو» (فاطمه گفتمی، ۱۳۹۴) و مقاله «رابطه معناشناسی زبانی و تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی» (شریعتی، ۱۳۹۳)؛ اما در این دو اثر نیز قواعد معنایی مورد بحث قرار نگرفته است؛ امری که تحقیق حاضر در پی انجام آن است.

۱. مفاهیم نظری پژوهش

۱-۱. قواعد

واژه «قواعد» جمع «قاعده» بوده که به «اصل»، «اساس» و «بنیادهای یک بنا» معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۶۱). در اصطلاح نیز امری کلی دانسته شده که بر تمامی افراد خود منطبق می گردد (تهانوی، ۱۹۶۳، ج ۵، ص ۱۱۷۶؛ فیومی، ج ۲، ص ۱۹۴). مراد از قواعد در این پژوهش، اصولی است که در دو روش «تفسیر قرآن به قرآن» و «نظریه میدان معنایی» جهت کشف معنا و فهم متن به کار گرفته می شود.

۱-۲. تفسیر قرآن به قرآن

«تفسیر قرآن به قرآن» به معنای رفع ابهام و توضیح معانی آیات در پرتو آیات مرتبط با آن است^۱ (عمیدزنجانی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۱). این روش در چشم‌انداز تاریخ تفسیر، پویاترین رهیافتی است که برای فهم و تفسیر آخرین کتاب آسمانی مورد استفاده قرار گرفته و پیشینه آن به زمان معصومین بر می‌گردد؛ به عنوان مثال، پیامبر (ص) مفهوم «ظلم» در آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ هُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲) را با استفاده از آیه «إِنَّ الشُّرُكَاءَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳) معنا کردند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۷).

به تعبیر معصومین، زبان قرآن از نظم و ساختار نظام‌مند پیروی کرده و به شیوه سیستماتیک آیات آن به هم مرتبط است؛ «وَ يَنْطِقُ بِعَضُوهُ بِعَضٍ وَ يَشْهَدُ بِعَضُوهُ عَلَى بَعْضٍ» (نهج البلاغه، ص ۱۳۳)؛ یعنی برخی آیات مبین آیات دیگرند (مؤدب، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹). بر این اساس، پایه‌ی شیوه تفسیری مذکور بر اعتقاد به استقلال دلالتی قرآن و ارتباطات گسترده معنایی میان آیات نهاده شده است. در قرن چهاردهم، علامه طباطبائی (ره) شیوه «قرآن به قرآن» را به عنوان یک روش نظام‌مند به کار گرفتند و با نگارش تفسیر «المیزان فی تفسیر القرآن» و استفاده حداکثری از آیات در تفسیر، نمونه کاملتری از تفسیر قرآن به قرآن را به نمایش گذاشتند.

۱. البته لازم به ذکر است که: توجه به منابع لغت، شواهد برون‌متنی و درون‌متنی، نقش ابزاری و مقدماتی دارد و از پیش نیاز فعالیت تفسیری قرآن به قرآن است ولی اصل عملیات تفسیری در پرتو خود آیات انجام می‌شود؛ از سوی دیگر مراد از تفسیر قرآن به قرآن استفاده حداکثری از آیات قرآن است و در مواردی آیتی وجود دارد که ممکن است مراجعه به منابعی همچون منابع لغوی یا روایی برای فهم آیه کافی باشد- کما اینکه در تفسیر المیزان چنین مواردی مشاهده می‌شود. به بیان دیگر مراد ما از روش قرآن به قرآن، قرآن بسندگی مطلق نیست؛ چراکه علامه نیز معتقدند در تفسیر قرآن مهم‌ترین منبع خود قرآن است و برای فهم معانی قرآن بیش از هرچیز باید به سراغ خود قرآن رفت و در عین حال نیاز به غیر قرآن را در فهم مفاهیم واژگان، مراتب و لایه‌های معنایی پنهان آیات قرآن نفی نمی‌کنند.

۱-۳. نظریه میدان معنایی

«تئوری میدان معنایی»، نظریه‌ای در باب معناست که در معناشناسی ساخت‌گرا مورد توجه قرار دارد. این نظریه که متأثر از آرای سو سورا است بر روابط هم‌نشینی و جانشینی میان واژگان تأکید دارد و برای کشف معنا، مجموعه‌ای از واژگان مرتبط به یکدیگر که «حوزه (میدان) معنایی» نامیده می‌شود را مورد بررسی قرار می‌دهد.^۱ از آنجایی که روش مذکور در خصوص واژگان قرآن نخستین بار توسط «توشیهیکو ایزوتسو» به کار گرفته شد، این روش در مطالعات قرآنی با نام وی گره خورده است. لذا پژوهش حاضر در بیان آراء نظری و مصادیق عملی، غالباً به آثار وی ارجاع خواهد داشت.

۲. قواعد مشترک تفسیر قرآن به قرآن و نظریه میدان معنایی

مراد از قواعد مشترک قواعدی است که هم در روش قرآن به قرآن و هم در نظریه میدان معنایی کم و بیش مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ هر چند ممکن است کمیت و کیفیت توجه و استفاده از این قواعد در هر دو روش یکسان و برابر نباشد، اما ظرفیت و قابلیت استفاده از آنها در هر دو روش وجود دارد.

۱-۲. توجه به مسائل ادبی و لغوی

قاعده «توجه به مسائل ادبی و لغوی» یکی از قواعدی است که در دو روش قرآن به قرآن و نظریه میدان معنایی مورد استفاده قرار دارد؛ زیرا نخستین گام در فهم متن، تحلیل و بررسی واژگان آن متن است. البته الفاظ به تنهایی در افاده معنای متن دخالت ندارند بلکه ویژگی‌های گرامری الفاظ (حسین‌شاه، ۱۳۸۶، ص ۲۰۰) و ساخت دستوری جمله نیز در

۱. برای اطلاعات بیشتر نک: دیرک گیرترس، نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی، ترجمه کوروش صفوی، ص ۱۳۱؛ احمد مختار عمر، معناشناسی، ترجمه حسین سیدی، ص ۷۳؛ رکعی و نصرتی، میدانهای معنایی در کاربست قرآنی، ص ۱۰۴ به بعد؛ زندی، محسن، «چکیده‌ای از نظریه میدان معنایی ایزوتسو در تشخیص معنای واژگان دینی»، تاریخ

تعیین معنا دخیل هستند (لاینز، ۱۳۹۱، ص ۵۰)؛ لذا فهم متن متوقف بر اجرای قواعد ادبی و لغوی است.

قاعده حاضر در آثار قرآنی ایزوتسو اغلب به صورت تحلیل صرفی واژگان دیده می‌شود؛ تأکید بر تحلیل صرفی واژگان از آنجاست که شناخت و تحلیل حوزه‌های معنایی در گرو فهم درست کلمات موجود در هر حوزه است. ایزوتسو با توجه به ویژگی‌های صرفی الفاظ، به بیان معانی آنها پرداخته است. مثلاً وی صیغه مبالغه «خَرَّاصٌ»^۱ را به «فرد غوطه‌ور در ظن و گمان» (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۲۶۶)، و واژه «کفور»^۲ را به «شدت کفر» معنا نموده است (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۲۴۴).

در تفسیر قرآن به قرآن، قاعده «توجه به مسائل ادبی» تحت عنوان قاعده‌ی عام «توجه به ادبیات عرب» مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین روش قرآن به قرآن نگاه جامع‌تری نسبت به بررسی لغات و واژگان داشته است؛ چراکه ادبیات عرب، علاوه بر علم صرف، شامل علوم دیگری نیز می‌شود که بعضاً در امر معنایی مفید خواهند بود.^۳ لذا در این مکتب تفسیری، علاوه بر تحلیل صرفی، نکات نحوی و بلاغی نیز از نظر دور نمانده است.

توجه به نکات ظریف ادبی در تفاسیری همانند المیزان که مبتنی بر روش قرآن به قرآن بوده، به کشف معانی دقیق‌تری از آیات منجر شده است. ویژگی‌هایی همانند تغییر معنا به واسطه‌ی تغییر قالب زمانی افعال، یا اضافه و عدم اضافه عامل به معمول، که در افاده معنا تأثیرگذار هستند (العوادی، ۱۴۲۱، ص ۲۱۰). به طور مثال علامه طباطبائی (ره) برای تفسیر آیه «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» (یونس: ۳۵) از آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ» (انبیاء: ۷۳)، استفاده نموده است.

۱. «قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ» (ذاریات: ۱۰).

۲. «وَكَانَ الْإِنْسَانُ كُفُورًا» (اسراء: ۶۷).

۳. طبق قول مشهور، علوم زیر مجموعه ادبیات عرب عبارت‌اند از: نحو، صرف، عروض، قافیه، قرض، انشاء، خط، بیان، معانی، محاضرات و اشتقاق (نک: احمد هاشمی، القواعد الاسلامیه للغه العربیه، ص ۳).

ایشان با کنار هم قراردادن دو آیه و بهره‌گیری از مسائل ادبی موجود در آن (اضافه مصدر به معمولش)، «عصمت امام» را استنتاج نموده است (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۰۵). بدین صورت که در آیه اول میان «کسی که هادی به حق است» و «کسی که مهتدی به حق نیست مگر توسط دیگران» تفکیک شده است. این تقابل نشان می‌دهد «هادی به حق» می‌بایست «مهتدی بنفسه» باشد؛ زیرا طرف دیگر تقابل (کسی که هادی به حق نیست)، «مهتدی بنفسه» نبوده.

سپس با توجه به آیه دوم، یکی از ویژگی‌های فرد «مهتدی بنفسه» (امام)، «انجام دادن

کارهای نیک» ذکر شده که در قالب

مصدر مضاف (فِعْلُ الْحَيْرَاتِ) آمده است.

و از آنجایی که طبق مباحث ادبی، مصدر

مضاف بر تحقق و وقوع خارجی دلالت

دارد، چنین استحصال می‌شود که افعال

امام، جملگی افعال خیری هستند که به

هدایت من نفسه، نه توسط هدایت دیگران

در خارج محقق شده است. بنابراین امام،

می‌بایست «معصوم» باشد و إلا «مهتدی

بنفسه» نخواهد بود (نک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۳ ص ۲۳۷).



۲-۲. رتبه‌بندی کلمات و گزاره‌ها در متن

از دیگر قواعدی که می‌توان آن را میان تفسیر قرآن به قرآن و نظریه میدان معنایی

مشترک و هم‌سو پنداشت، رتبه‌بندی اجزای یک متن است؛ با این تفاوت که در تفسیر

قرآن به قرآن آیات و گزاره‌ها به نوعی رتبه‌بندی می‌شوند و در نظریه میدان معنایی،

کلمات حاضر در یک متن بر اساس جایگاه و اهمیت‌شان، تفکیک می‌گردند.

معناشناسان حوزه معنایی، واژگان یک متن را بر اساس نقش آنها در تعیین معنای متن، به سه قسم «کلیدی»، «کانونی» و «فرعی» تقسیم می‌کنند. ایزوتسو نیز با التزام به این قاعده، واژگان قرآن را در سه دسته فوق جای می‌دهد و در این میان نقش ممتازی برای واژگان کلیدی در ساخت جهان‌بینی قرآن قائل است (نک: ایزوتسو، ۱۳۹۲، ص ۹۰) به طوری که با مطالعه آنها می‌توان به منظومه فکری قرآن و معانی گزاره‌های قرآنی دست یافت.

ایزوتسو در ابتدای کار معناشناسی خود، کلمات کانونی قرآن را ذکر و سپس میدان‌های معناشناختی تشکیل داده و روابط معنایی این واژگان با سایر کلمات هم‌حوزه را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی مفاهیم «الله»، «اسلام»، «ایمان»، «کافر»، «نبی» و «رسول» را به عنوان اصطلاحات کلیدی قرآن معرفی می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۹۲، ص ۲۲-۲۹) و از رهگذر تشکیل میدان‌های معنایی پیرامون هر یک از این کلمات-همانند واژه ایمان که در تصویر مقابل نشان داده شده- به نتایج نوین و قابل قبولی دست می‌یابد.

در شیوه قرآن به قرآن اگرچه به طور مشخص سخنی از واژگان کلیدی آنگونه که در نظریه میدان‌های معنایی مطرح است، وجود ندارد اما نیم‌نگاهی به مفاهیم اصلی و مهم قرآن وجود دارد. شاید بتوان وضع اصطلاحاتی مانند «غرر آیات» و «غرض سور» در تفسیر المیزان را از این موارد دانست. اگرچه بحث غرر آیات و غرض سور با مبحث واژگان کلیدی مطرح در نظریه میدان معنایی، متفاوت به نظر می‌رسد اما نشان از امتیاز و برجستگی برخی آیات و مفاهیم نسبت به آیات و کلمات دیگر دارد؛ امتیازی که در نظریه میدان معنایی، واژگان کانونی و کلیدی نسبت به سایر کلمات از آن برخوردارند.

علامه طباطبایی آیاتی را «غرر» می‌نامد که به نحوی بیانگر توحید است؛ محور اساسی این آیات کلماتی است که بیانگر اسما و صفات الهی بوده و تمام معارف قرآن بر محور آنها فهم و تفسیر می‌شود.^۱

۱. «فلاآیات القرآنیة علی احتوائها تفصیل هذه المعارف الالهیة و الحقائق الحقة تعتمد علی حقیقة واحدة هی الاصل و تلک فروع و هی الاساس الذی بنی علیه بنیان الدین و هو توحید تعالی و هذا اصل

برای مثال ایشان آیات (اسراء: ۱۱۰؛ نور: ۳۵؛ طه: ۸؛ لقمان: ۳۰) را با همین ملاک از غرر آیات شمرده است. به اعتقاد علامه طباطبائی (ره) در تفسیر یک آیه می‌بایست به موازات استفاده از سایر آیات نظیر و مفسر، آیات غرر متناسب با آن آیه را مورد توجه قرار داد و با استفاده از مجموع آنها تفسیر صورت بگیرد.

همچنین غرض سوره اشاره به پیام اصلی هر سوره دارد که در قالب یک مفهوم یا عبارت بیان می‌شود. مانند آنکه غرض سوره فاتحه، «حمد الهی» بیان شده (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۶) که نشان از کلیدی بودن این مفهوم و تمرکز سوره بر آن دارد؛ لذا مفهوم نامبرده را می‌توان به مثابه محور و مرکز سوره تصور نمود که آیات و معارف سوره فاتحه، منظومه وار حول آن سامان یافته و ارتباطات معنایی با آن نقطه مرکزی برقرار می‌نمایند. لذا به هنگام تفسیر، در نظر گرفتن وجه ارتباط هر آیه با غرض سوره ضروری است. به عبارتی غرض سوره به عنوان واژه‌ای کلیدی است که با فراهم آوردن میدان معنایی و کلمات کلیدی پیرامون آن، می‌توان به تفسیر آیات یک سوره پرداخت.

به علاوه برخی معتقدند مفسر در پرتو غرض اصلی سوره، تناسب میان آیات را بهتر در می‌یابد (البقاعی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱) و با درک تناسب میان آیات، شناسایی آیات نظیر و تفسیر قرآن به قرآن، سهولت بیشتری خواهد یافت.

به علاوه، تقسیم آیات به محکم و متشابه^۱ که از مبانی مهم روش قرآن به قرآن است، به نوعی رتبه‌بندی آیات و گزاره‌های قرآن تلقی می‌شود؛ این رتبه‌بندی اولویت و محوریت آیات محکم نسبت به آیات متشابه را نشان می‌دهد؛ لذا در هنگام تفسیر، آیات محکم مرجع تفسیر آیات متشابه قرار می‌گیرند. همانند آیه «وَ جَاءَ رُؤُكَ وَ الْمَلَكُ صَافًا» (فجر: ۲۲) که از متشابهات دانسته شده و رسیدن به درک صحیحی از معنای آن نیازمند مراجعه به آیات محکمی همانند «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؛ هَيْجَ حَيْجِزِ هَمَانِدْ أَوْ نَيْسَتْ» (شوری: ۱۱)،

یرجع الیه علی اجماله جمیع تفاسیل المعانی القرآنیة من معارفها و شرائعها بالتحلیل» (موسوی، مقدمه ترجمه المیزان، ص ۲۵؛ طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۳۵).

۱. ر.ک: (آل عمران: ۷)

«وَ الْأَمْرُ يُؤَمِّدُ لِلَّهِ؛ همه امور در آن روز از آن خداست» (انفطار: ۱۹) است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۸۴).

بنابر آنچه گفته شد رتبه‌بندی آیات و گزاره‌ها به صورت محدود در تفسیر قرآن به قرآن مشاهده می‌شود، اما با توجه به نقش سازنده‌ی کلمات کلیدی در ساخت جهان‌بینی قرآن، لازم است رتبه‌بندی کلمات و شناسایی واژگان کانونی، کلیدی و فرعی نیز صورت گیرد و در فرایند تفسیر به کار گرفته شوند.

البته نبود معیار مشخص در تعیین کلمات کلیدی و کانونی، مانعی در مسیر کاربر است قاعده رتبه‌بندی واژگان محسوب می‌شود. چه آنکه به اذعان ایزوتسو در انتخاب کلمات کلیدی، سلیقه محقق اثر گذار بوده و میزان خاصی از ذوقی بودن در گزینش آنها، اجتناب‌ناپذیر است (ایزوتسو، ۱۳۹۲، ص ۲۲)؛ امری که با هدف علم معناشناسی یعنی «مطالعه علمی، بدون پیش‌داوری و تعصب معنا» (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۶)، در تناقض آشکار قرار دارد. لذا استفاده از کلمات کلیدی و کانونی در تفسیر قرآن به قرآن نیازمند یافتن راه مطمئنی جهت محاسبه فراوانی این کلمات است تا از فروغلتیدن در وادی گمانه‌زنی‌های ناپایدار جلوگیری شود.

در این خصوص راهکارهایی برای برون‌رفت از چالش فوق می‌توان ارائه داد؛ به طور نمونه با استفاده از موقعیت کلمات و کمیت آماری آنها در سوره و نسبت سنجی آن با کل قرآن (بازرگان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰) شاید بتوان کلمات مهم و کلیدی هر سوره را تعیین نمود. همچنین می‌توان از طریق تنوع در کاربرد، تنوع در نسبت (فاعل، مفعول و...)، ترتب آثار مهم (رکعی، نصرتی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۴) و یا مؤلفه‌های دیگری هم‌چون اسم سوره‌ها (خامه‌گر، ۱۳۸۲، ص ۱۵۸)، و واژگان به کار رفته در مطلع سوره‌ها (بازرگان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰) این کلمات را شناسایی نمود. شیوه‌های فوق تا حدودی می‌تواند ما را به شناسایی کلیدواژه‌ها نزدیک نماید. البته ممکن است برخی از آنها در یک سوره راه‌گشا باشد و در سوره‌ای دیگر چندان به کار نیاید. در بعضی موارد نیز شاید بتوان با تلفیق دو یا چند روش

پیشنهادی فوق، موضوعات اساسی و واژگان کلیدی یک سوره را از کلمات فرعی آن باز شناخت.

پس از یافتن کلمات کلیدی در یک سوره یا مجموعه‌ای از آیات، می‌توان نسبت‌های معنایی میان واژه کلیدی و سایر واژگان را مورد بررسی و تحلیل قرار داد. مثلاً در آیات پایانی سوره حمد که ارتباط معنایی با یکدیگر دارند، «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» می‌توان «صراط» را به عنوان واژه کانونی برگزید. آنگاه با انتخاب واژگانی همچون «مستقیم»، «نعمت»، «هدایت»، «ضلالت» به عنوان کلمات کلیدی، به تحلیل و بررسی نسبت‌های معنایی که واژه «صراط» با این واژگان برقرار کرده، پرداخت.

در این راستا می‌توان از آیات دیگری که تبیین‌کننده روابط معنایی میان «صراط» و واژگان کلیدی فوق هستند نیز استفاده نمود؛ آیاتی مانند آیه «وَ مَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران: ۱۰۱) که بیانگر رابطه معنایی میان واژه‌های «صراط»، «هدایت» و «مستقیم» است. یا آیه «مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام: ۳۹) که نسبت معنایی تقابل میان «صراط مستقیم» و «ضلالت» را تبیین می‌نماید. با ادامه روند الحاق آیات مرتبط، حوزه معنایی «صراط» تشکیل می‌شود؛ تجزیه و تحلیل این حوزه معنایی ما را با ساختمان درونی مفهوم صراط آشنا می‌سازد و نکات معنایی و تفسیری بیشتری از آیات استخراج می‌گردد. همانند آنچه که ایزوتسو در خصوص واژه «کفر» انجام داده و به نتایج مفید و نوینی دست یافته است (نک: ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۲۳۹ به بعد).

۲-۳. لزوم توجه به بافت و سیاق

لزوم توجه به بافت و سیاق از دیگر قواعدی است که در تفسیر قرآن به قرآن و نظریه میدان معنایی مورد توجه و اهتمام قرار دارد. مراد از بافت کلام، مجموع شرایط و قراین حالیه و مقالیه‌ای است که در آن عبارت وجود دارد و باعث فهم مطلب می‌شود (پاکتچی، ۱۳۹۲، ص ۴۲-۴۹)؛ چه آنکه در بسیاری از موارد، شرایط حالی و مقالیه ایجاد

گفتار، در شکل‌گیری معنا دخیل هستند؛ از این شرایط تحت عناوین «بافت متنی» و «بافت موقعیتی» یاد می‌شود.

۲-۳-۱. بافت درون‌زبانی (متنی)

منظور از «بافت متنی» یا «بافت درون‌زبانی» این است که یک عنصر زبانی در چارچوب چه متنی قرار گرفته و جملات ماقبل و مابعد آن، چه تأثیری در تبلور صوری، کارکرد و معنای آن دارند (تاجیک، ۱۳۷۹، ص ۲۴). در خصوص قرآن، فاصله زیاد میان عصر نزول و دوره حاضر، همچنین تحولات معنایی محتمل در این بازه زمانی، سبب تضعیف رابطه مخاطب با متن و عدم فهم صحیح آن شده است (پاکتچی، ۱۳۹۲، ص ۴۶). در چنین حالاتی، عنصر زبان‌شناختی «بافت متنی» که در ادبیات تفسیری از آن با عنوان «سیاق» یاد می‌شود، راهگشا خواهد بود. به خصوص این که در تفسیر قرآن بعضاً با واژه‌ها و جملاتی مواجه می‌شویم که بدون ملاحظه بافت و سیاق، به درستی فهم نمی‌شوند. برای نمونه در نگاه اولیه به آیه «دُقِّ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (دخان: ۴۹)؛ بچش که بسیار قدرتمند و محترم بودی»، ممکن است این تصور ایجاد شود که آیه در مورد افراد نیکوکار است؛ اما با ملاحظه بافت آیات در می‌یابیم که تعبیر فوق، خطاب به گناه کاران بوده، و نوعی استهزاء به منظور ازدیاد عذاب آنها است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۴۹).

علامه طباطبائی (ره) توجه خاصی به قاعده سیاق داشته و در پاره‌ای موارد آن را بهترین دلیل بر فهم نصوص قرآنی دانسته‌اند (همان، ج ۶، ص ۱۱۶). لذا در تفسیر المیزان، ترجیح یکی از وجوه معنایی آیه (همان، ج ۵، ص ۳۴۲)، تعیین مصداق (همان، ج ۱۰، ص ۶۴)، قبول یا رد روایات (همان، ج ۱۱، ص ۳۳۲)، و ارزیابی صحت و سقم اقوال مفسرین (همان، ج ۳، ص ۲۵۱) بعضاً توسط عنصر سیاق صورت می‌گیرد.

ایزو تسو نیز در مطالعات قرآنی خود در پاره‌ای موارد به بافت درون‌متنی توجه دارد و آن را ساده‌ترین راهی می‌داند که به واسطه آن یک آیه یا عبارت از لحاظ معنایی اعتبار پیدا می‌کند (ایزو تسو، ۱۳۸۸، ص ۷۴). مثلاً وی با توجه به بافت آیه «وَلِكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ

وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ...» (بقره: ۱۷۷) معتقد است معنای واقعی «بر» بجا آوردن ظواهر دینی نیست، بلکه به آن نوع از صداقت اجتماعی گفته می‌شود که به طور طبیعی از ایمان واقعی به وحدانیت نشأت می‌گیرد (همان).

از آنجایی که تفسیر قرآن به قرآن و نظریه میدان معنایی قائل به استقلال دلالتی متن و متن محوری هستند، بافت متنی یکی از قویترین قرائن مشترک کشف معنا در این دو روش به حساب می‌آید؛ چه آن که طبق این رویکرد، قرآن یک نظام معنایی است که مجموعه‌ای از تصورات به هم پیوسته را ارائه می‌دهد و معنا از خلال متن قابل انکشاف بوده و پیدایش آن نیازمند عامل بیرونی نیست.

۲-۳-۲. بافت برون‌متنی (موقعیتی)

در بافت موقعیتی، یک عنصر یا متن در چارچوب موقعیت خاصی که تولید شده است، بررسی می‌شود. در نظریه میدان‌های معنایی مراد از بافت، هم محیط بیرون از زبان (بافت برون‌زبانی) و هم متنی است که جمله موردنظر را در بر می‌گیرد (بافت درون‌زبانی). اما در تفسیر قرآن به قرآن مراد از بافت، غالباً بافت متنی و درون‌زبانی است. چراکه، بافت برون‌زبانی در خصوص آیات قرآن، به دو گونه متصور است:

یک: زمینه و فضای نزول،

دو: روایات.

با توجه به هدف تفسیر قرآن به قرآن که کشف معنا و مدلول آیات از درون قرآن است، مورد اخیر (روایات) از دامنه ابزارهای کشف معنا در تفسیر قرآن به قرآن خارج می‌شود. اما مورد اول یعنی فضای نزول، برخی از عناصر آن در تفسیر قرآن به قرآن به عنوان قرینه‌ای برای فهم آیات به کار می‌آید. بنابراین در ادبیات تفسیری، «بافت موقعیتی» با بخشی از قرینه‌ی غیرلفظی «فضای نزول»، هم‌پوشانی دارد. به عنوان نمونه، توجه به لحن سخن یکی از عناصر فضای صدور کلام است که در معناشناسی و تفسیر کاربرد دارد.

به باور معناشناسانی همچون لاینز، پاره گفتارهای زبان صرفاً زنجیره‌ای از صورت واژه‌ها نیستند؛ بلکه هر پاره گفتار علاوه بر مجموعه‌ای از مؤلفه‌های کلامی، از مؤلفه‌های غیر کلامی نیز برخوردارند که به نوبه خود از زیرمؤلفه‌های زبرزنجیری و پیرازبانی تشکیل شده است. مشخصه‌های زبرزنجیری هر پاره گفتار شامل آهنگ صدا و الگوی تکیه‌ها است و مشخصه‌های پیرازبانی اموری نظیر لحن صحبت، میزان بلندی صدا و سرعت صحبت را در بر می‌گیرد. این مشخصه‌ها به اندازه‌ی معنی واژه‌ها و معنی دستوری پاره گفتار، در تعیین معنای کل پاره گفتار دخیل‌اند (لاینز، ۱۳۹۱، ص ۵۵).

توجه به این مؤلفه‌های غیر کلامی در خصوص آیات نیز در بسیاری موارد راه‌گشا خواهد بود. به طور مثال توجه به لحن تکریمی آیه ولایت^۱ که حاکی از مدح و ستایش عمل انفاق در نماز است، شبهه‌ی مذموم بودن و منافات داشتن این عمل با حضور قلب در نماز، مرتفع می‌شود (نک: رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۸۶).

در مجموع می‌توان گفت با توجه به هدف و غایت تفسیر قرآن به قرآن که کشف معنا از خلال متن قرآن است، «توجه به بافت متنی» در این روش از برجستگی بیشتری برخوردار است؛ اگرچه در مواردی قاعده «توجه به بافت موقعیتی» نیز در قالب برخی از عناصر «فضای نزول» کاربرد می‌یابد. در نظریه میدان معنایی نیز به موازات بهره‌گیری از «بافت متنی» به برخی از جوانب «بافت موقعیتی» نیز توجه می‌شود.

۲-۴. تفکیک معنایی واژه

در نظریه میدان معنایی به منظور رسیدن به معنای متن، قاعده «تفکیک معنایی واژه» تعبیه شده است؛ بدین صورت که دو معنا برای واژگان در نظر گرفته می‌شود: معنای پایه و معنای نسبی. معنایی که خارج از متن نیز همراه واژه است، «معنای پایه» خوانده می‌شود؛ اما «معنای نسبی» در متن و با توجه به موقعیت واژه در بافت، پدید می‌آید.

۱. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵)

در تفسیر المیزان تفکیک معنای پایه و نسبی را می‌توان در پاره‌ای از موارد مشاهده نمود. چه آنکه علامه طباطبائی (ره) برخی از واژگان را «حقایق قرآنی» می‌دانند که معنایی متفاوت از معنای متعارف و لغوی‌شان دارند. ایشان برای تبیین معنای این واژگان به معنای لغوی و پایه آنها بسنده نکرده بلکه با استفاده از آیات نظیر، معنای قرآنی آنها را به دست آورده و بر اساس آن، تفسیر آیه را بیان نموده است (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۲۰). به طور مثال ایشان معنای لغوی واژه «اهل البیت» را «افراد ساکن در خانه»^۱ و معنای عرف عام آن را خویشاوندان و اقربا می‌دانند، اما برای بیان معنای نسبی، با تحلیل بافت‌متنی آیه‌ی مشتمل بر این واژه، تصریح می‌دارند که واژه فوق در عرف قرآن، اسم خاص بوده که معنا و مراد آن افراد مشخصی است. سپس ایشان آیه را بر اساس این معنا تفسیر می‌نمایند (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۱۰-۳۱۲).

چنین عملکردی را می‌توان مشابه یافتن معنای نسبی واژگان در نظریه میدان معنایی دانست که از خلال متن و با توجه به موقعیت و کاربردهای واژه در متن صورت می‌گیرد. بر همین اساس می‌توان تفکیک معنای پایه و نسبی واژگان را میان دو روش قرآن به قرآن و نظریه میدان معنایی مشترک دانست با این تفاوت که قاعده فوق در نظریه میدان معنایی حضور چشمگیرتری نسبت به روش قرآن به قرآن دارد؛ اما با توجه به آنکه معنای بسیاری از واژه‌های قرآنی تحت تأثیر نظام فکری و فرهنگی قرآن بوده و بسیاری از واژگان قرآن از معنای لغوی و پایه خود فاصله گرفته‌اند، لازم است قاعده «تفکیک معنایی واژه» در روش تفسیر قرآن به قرآن به صورت نظام‌مندتر و فراگیرتری مراعات گردد. بدین صورت که ابتدا معنای پایه و نسبی واژگان مهم و کلیدی یک آیه استخراج شود؛ سپس با توجه به معنای نسبی واژه مدنظر، آیه معنا گردد؛ آن‌گاه آیه به عنوان مفسر آیه‌ی دیگر مورد استفاده قرار گیرد.

۱. ر.ک: (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۹؛ فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۸۹؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۱۵۰).

البته نحوه کشف معنای پایه نیز در روش قرآن به قرآن می‌بایست تصحیح گردد. زیرا شناخت معنای پایه واژگان در تفسیر قرآن به قرآن معمولاً از طریق فرهنگ‌نامه‌های عربی، کتاب‌های مفردات و غریب‌القرآن‌ها صورت می‌پذیرد که انتقاداتی نسبت به آنها مطرح است؛ اول آنکه محتوای این منابع، گزارش‌های نویسندگان از استعمالات و کاربردهای واژگان در یک یا چند معنا، و در برخی موارد، اجتهادات آنان از معنای یک واژه است که نمی‌توان به آن اعتماد کرد (طاهری‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۲۰۵).

مشکل دوم که در خصوص تعدادی از منابع وجود دارد، فاصله نسبتاً طولانی میان تاریخ تدوین آن‌ها و عصر نزول قرآن است. وجود این فاصله زمانی که شاهد تحولات فراوانی در زبان عربی بوده، سبب بی‌اعتمادی نسبت به این منابع شده است (معموری، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳).

هم‌چنین، ایراد دیگری مبنی بر این که گاه معنای واژگان از خلال ارتکازات ذهنی و معلومات قبلی مفسر به دست می‌آید، در این رابطه مطرح است (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۵). امری که شائبه تفسیر به غیر قرآن بودن را می‌پروراند. لذا اگر بتوان از روشی معتبر در فهم معنای الفاظ استفاده کرد که در آن تنها به منابع لغوی بسنده نشود، مطالعات قرآنی اعتبار بیشتری خواهد یافت.

در نظریه میدان معنایی، ابتدا معنای پایه واژگان از بررسی اشعار جاهلی به دست می‌آید؛ آن‌گاه با این معنای مفروض و اولیه وارد قرآن شده و از خلال روابط معنایی همانند روابط هم‌نشینی و جانشینی که واژه با سایر واژگان در متن قرآن برقرار کرده، معنای نسبی به دست می‌آید. بنابراین مراحل کشف معنای نسبی واژگان از متن قرآن و بدون مراجعه به منابع بیرونی نظیر منابع لغوی، و پیش‌ذهنیت‌های مفسر صورت می‌گیرد و تفسیر نیز بر پایه این معنا بنا می‌شود.

اگرچه ممکن است مرحله کشف معنای پایه -از خلال اشعار جاهلی- میان نظریه میدان معنایی و برخی کتب لغت، مشترک باشد اما ادامه روند معنایابی (کشف معنای نسبی) در این دو، مسیری متفاوت طی می‌نماید. زیرا مفسر قرآن به قرآن اگرچه افزون بر معنای

اساسی، در پرتو قاعده سیاق به معنای نسبی نیز می‌پردازد اما کشف معنای نسبی نیازمند مکانیزم خاصی است که در معناشناسی زبانی به آن پرداخته می‌شود و معنای نسبی در پرتو دو اصل هم‌نشینی و جانشینی شکل می‌گیرد.

بنابراین شاید با عاریت گرفتن متدولوژی کشف و پردازش معنای نسبی از نظریه میدان معنایی و اعمال آن در فرایند تفسیر قرآن به قرآن بتوان تا حدودی انتقادات فوق را کاهش داد؛ به عبارتی با جداسازی معنای پایه و نسبی، استخراج معنای نسبی از خلال روابط معنایی واژه (هم‌نشینی، جانشینی، ...)، و در نهایت بناکردن تفسیر بر پایه‌ی معنای نسبی واژگان، «تفسیر قرآن به قرآن»، نمود و ظهور بیشتری خواهد یافت. اگر تفکیک و شناسایی معنای لغوی (پایه) و معنای اصطلاحی (نسبی) به همه واژگان قرآن تعمیم یابد می‌توان به نکات معنایی بسیاری دست یافت؛ البته مشروط به اینکه، معنای نسبی با توجه به آیات نظیر و تحلیل بافت‌متنی به دست آید و تفسیر نیز بر اساس معنای نسبی به دست آمده، انجام شود.

۲-۵. توجه به روابط معنایی

یکی از قواعدی که در نظریه میدان معنایی از جایگاه رفیعی برخوردار است و در فرایند کشف معنا بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد، توجه به روابط معنایی واژگان است. به اعتقاد معناشناسان، برای معنا نمودن یک واژه می‌بایست نسبت‌های معنایی میان آن واژه و سایر کلمات، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد (لاینز، ۱۳۹۱، ص ۱۵۸). در روش قرآن به قرآن اگرچه روابط معنایی به گستردگی آنچه که در نظریه میدان معنایی کاربرد دارد، مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گیرد اما می‌توان مواردی بسیاری را در تفاسیری مانند المیزان رصد نمود که این قاعده مورد ملاحظه قرار گرفته و بر اساس آن تفسیر آیات ارائه شده است.

مهمترین روابط معنایی که در فرایند معنایابی می‌تواند کاربرد داشته باشد از این قرار

است:

۲-۵-۱. نسبت هم‌نشینی

نسبت هم‌نشینی رابطه‌ای میان آن دسته از الفاظ است که در یک زنجیره‌ی کلامی در کنار هم قرار گرفته‌اند. با قرار گرفتن یک واژه درون یک جمله در کنار کلمات دیگر، گویا نوعی کشش دو جانبه میان آن‌ها برقرار می‌شود (معصوم، ۱۳۹۱، ص ۴). این کشش دو طرفه به ایجاد رابطه معنایی میان واژگان هم‌نشین می‌انجامد. لذا معناشناسان معتقدند برای به دست آوردن معنای یک کلمه در متن، باید مجموعه واژه‌هایی که با آن کلمه ارتباط درون‌متنی از نوع هم‌نشینی دارند، فهم و بررسی شود.

در نظریه میدان معنایی، تحلیل نسبت هم‌نشینی کاربرد فراوانی در فرایند کشف معنا دارد. به طور نمونه، ایزوتسو با استفاده از روابط هم‌نشینی به اثبات یا رد رابطه هم‌معنایی میان دو واژه، رأی می‌دهد. وی از طریق هم‌نشینی مشتقات «جهل» و عبارت «أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» (در حالیکه شما آگاهید) در آیات «وَلَوْ طَأَّ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ»* اِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ جَاهِلُونَ» (نمل: ۵۴-۵۵)، عدم هم‌معنایی «جهل» و «نادانی» را استنتاج می‌نماید (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۶۵).

در تفسیر قرآن به قرآن قاعده‌ای تحت عنوان «تحلیل هم‌نشینی‌ها» وجود ندارد. اما در تفسیر برخی از آیات، بدون آن که نامی از این قاعده به میان آید، رابطه هم‌نشینی تا حدودی لحاظ شده است؛ به طور نمونه، علامه طباطبائی (ره) در آیه «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسِيْرِي اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرِسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ سَأُرْزُقُوْنَ اِلٰى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ» (توبه: ۱۰۵) مراد از «الْمُؤْمِنُونَ» را شاهدانی می‌دانند که در آیه «وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطًا لِتَكُوْنُوْا شُهَدَاءَ عَلٰى النَّاسِ» (بقره: ۱۴۳) به آنها اشاره شده و در پرتو رابطه هم‌نشینی «اُمَّةً وَسَطًا» و «شُهَدَاءَ» به عده‌ای خاص از امت اسلامی و نه همه آنها تفسیر شده است.

۱. «و لو ط را [یاد کن] هنگامی که به قومش گفت: آیا این عمل بسیار زشت را در حالی که [وقت انجام دانش با بی‌شرمی کامل به هم] نگاه می‌کنید، مرتکب می‌شوید؛ آیا شما از روی میل و شهوت به جای زنان با مردان آمیزش می‌کنید؟ [شما برای این کار زشت دلیل و برهانی ندارید] بلکه شما گروهی نادان هستید».

لذا در آیه نخست نیز مراد، تعداد خاصی از مؤمنین هستند نه عامه آنان (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۷۹).

علی‌رغم استفاده پراکنده از رابطه هم‌نشینی در تفاسیر قرآن به قرآن، شایسته است این روابط به صورت جدی‌تر و نظام‌مندتر مورد توجه مفسران قرآن به قرآن قرار گیرد. اهمیت و ضرورت استفاده از رابطه هم‌نشینی در فرایند تفسیر از آن روست که:

اولاً؛ کلمات یک متن، از سوی ماتن به صورت آگاهانه و هدفمند انتخاب می‌شوند و این کلمات هم‌نشین بر معنای یکدیگر تأثیر متقابل خواهند داشت. این فرضیه در مورد متونی همانند قرآن، از قوت بیشتری برخوردار است؛ چه آنکه به گفته‌ی قرآن‌پژوهان، یکی از ویژگی‌های گفتار قرآن، هیئت ترکیبیه و هدفمندی چینش کلمات است که از رهگذر آن انتقال بخشی از معانی به مخاطب انجام می‌شود (نصیری، ۱۳۹۵، ص ۹۱). لذا تحلیل و بررسی کلمات هم‌نشین در تفسیر قرآن به قرآن نیز لازم می‌آید.

ثانیاً؛ یکی از سبک‌های ارائه آیات، برقراری ساختار موازنه‌ای میان دو یا چند مفهوم است. ایزوتسو معتقد است «موازنه ساختمان دستوری» یا «ترادف عبارات»^۱ وجود یک رابطه معنایی میان دو واژه را مکشوف می‌سازد. بنابراین آیاتی که در آن‌ها موازنه و ترادف ساختمان وجود دارد به ما کمک می‌کنند تا به جنبه‌های ویژه‌ای از یک حوزه معنایی دست یابیم (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۸۱).

به طور مثال از مقایسه ساختار آیه ۱۵۵ سوره بقره با آیات ۲۸ سوره انفال و ۱۵۵ سوره اعراف می‌توان به وجود ابزارهای مشترک میان «ابتلاء» و «فتنه» دست یافت؛ وجود موازنه ساختمان دستوری میان این آیات، معلول گونه‌ای خاص از هم‌نشینی الفاظ با یکدیگر است. در واقع، هم‌آیی کلماتی همانند «اموال»، «انفس» و «ثمرات» با واژه «ابتلاء»، و هم‌چنین هم‌نشینی واژگان «اموال»، «اولاد» و «هلاکت نفس» با واژه «فتنه»، نشان‌دهنده اشتراک ابزاری دو مقوله‌ی «فتنه» و «ابتلاء» است: «لَتَبْلُوَنكُمْ ... نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ - إِمَّا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ + لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ... إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ».

1. Parallelism

دلیل دیگری که اجرای قاعده «تحلیل هم‌نشین‌ها» را در روش تفسیر قرآن به قرآن ضروری می‌سازد، وجوه مختلف و متعدد ترکیب آیات و تأثیر اختلافات مزبور در معناست. به همین دلیل در تفسیر المیزان، مبحثی با عنوان «اعتبار ترکیب و اشتراک» مطرح شده بدین معنا که «هر جمله از جملات قرآنی به تنهایی حقیقتی را می‌فهماند و با هر یک از قیودی که به همراه دارد، از حقیقتی دیگر خبر می‌دهد» (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۶۰). طرح این مطلب به عنوان یک قاعده در معارف قرآنی بیانگر آن است که هر یک از واژگان و عبارت‌های قرآنی در ترکیب با واژگان هم‌نشین مختلف، معانی متفاوت و جدیدی را در اختیار مفسر قرار می‌دهد و وجوه معنایی تازه‌ای را ظاهر می‌سازد.

۲-۵-۲. نسبت جانیشینی

رابطه جانیشینی، میان هر نشانه‌ی مفروض و مجموع نشانه‌های دیگری که به گونه‌ای شبیه نشانه مزبورند، به وجود می‌آید (سورن، ۱۳۹۴، ص ۴۸). به گفته‌ی ایزوتسو، اقلام واژگانی در صورتی مترادف (جانشین) دانسته می‌شوند که بتوانند بدون ایجاد تغییر عمده در معنای جمله، به جای یکدیگر قرار گیرند (ایزوتسو، ۱۳۹۲، ص ۱۹۶). جایگزین شدن یک واژه با واژه دیگر نیازمند وجود گونه‌ای از ترادف - کامل یا ناقص - است. لذا ایزوتسو معتقد است واژگانی که بر محور جانیشینی با یکدیگر در یک میدان معنایی قرار می‌گیرند از طریق فرایند استعاره یا ترادف و براساس تشابه معنایی قابل شناسایی‌اند (همان).

نسبت جانیشینی در بسیاری از آیات قرآن قابل مشاهده است که با تحلیل آنها می‌توان نکات معنایی را به دست آورد. مثلاً در آیه ۲۹ سوره یوسف، معنایی که واژه‌ی «ذنب» ناقل آن است در جمله بعد به وسیله واژه‌ی دیگری (خطیئه) بیان شده است.^۱ بر بنیاد این جمله و بافت‌های نظیر آن که بیانگر رابطه جانیشینی «ذنب» و «خطیئه» است، می‌توان معادله‌ای این چنینی برقرار ساخت: ذنب = خطیئه؛ اما این که آیا ترادف میان این دو ترادف کامل است، بررسی بیشتری می‌طلبد (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۷۶).

۱. «يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ»

همچنین به اعتقاد ایزوتسو، مقایسه آیات ۹۴ و ۹۵ سوره اعراف نشان می‌دهد واژه «السیئه» جایگزین عبارت «بالأساء و الضراء» شده بی آن که تغییری اساسی در معنا به وجود آید. از ملاحظه این جانشینی در می‌یابیم که واژه «سیئه» که تقریباً معادل «بد» و «زشت» است می‌تواند در برخی بافت‌ها به معنای «سختی»، «بدبختی» و «نومیدی» به کار رود (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۷۶).

اگرچه «بالأساء و الضراء» به لحاظ لغوی با واژه «السیئه» مترادف نیستند اما به گفته‌ی معناشناسان چه بسا واژه‌ای از نظر لغت با واژه دیگر مترادف نباشد ولی سیاق و بافت عبارت، به واژه معنایی می‌بخشد که آن را با واژه دیگر مترادف می‌کند (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶)؛ آن‌گاه دو واژه می‌توانند در مقام «جانشین» یکدیگر عمل نمایند. علامه طباطبائی نیز مراد از «السیئه» در آیه دوم را «الشدء، الخوف، و الضراء» بیان داشته‌اند (الطباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۰۰). به عبارتی ایشان نیز بر این باورند که در برخی بافت‌ها، واژه «سیئه» می‌تواند در معنای «گرفتاری، نقت و بدبختی» و به عنوان جانشین عبارت «بالأساء و الضراء» استعمال شود: «و ما أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ» * «ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَ قَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ»

تحلیل روابط جانشینی در نظریه میدان معنایی بیش از تفسیر قرآن به قرآن مورد اهتمام بوده است. شناسایی و تحلیل واژگان هم‌نشین از قواعد پر کاربرد کشف معنا در نظریه میدان معنایی است. لذا ایزوتسو در معناشناسی واژه «کفر»، واژگان «شُرک» و «ضلالت» را به عنوان مفاهیم جانشین آن معرفی نموده و با تحلیل ساختمان معنایی این واژگان جانشین، در پی کشف معنای کفر است (نک: ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۲۶۱-۲۸۵).

۲-۵-۳. نسبت تقابل

در مواردی، ساخت معنایی یک واژه به وسیله واژه متضاد آن روشن می‌شود. در این امر تفاوتی میان متن قرآن و سایر متون نیست. لذا بررسی معناشنا سانه مقابل‌های یک واژه در تعیین معنا مفید خواهد بود.

لذا ایزوتسو معتقد است واژه‌های کلیدی از چند طریق عمده در متن با یکدیگر پیوند می‌یابند که نسبت تقابل یکی از آنهاست (ایزوتسو، ۱۳۸۰، ص ۲۹۶) که تحلیل این رابطه ما را به معانی دقیق تری از واژگان رهنمون می‌سازد. به عنوان مثال، وی برای اثبات تفاوت معنایی دو واژه «خیر» و «حسنه»، از بررسی واژگان مقابل آن‌ها در قرآن بهره برده است. به اعتقاد ایزوتسو این دو کلمه در مفهوم کلی «نیکی» با هم شریک‌اند. اما تفاوت میان این دو واژه را تا حدودی می‌توان از وقوف بر این مطلب به دست آورد که در قرآن واژه «خیر» معمولاً در تقابل با «شر»، و واژه «حسنه» در تقابل با «سیئه» به کار می‌رود. به گفته‌ی وی اگر بتوانیم به معنای دقیق یکی از این چهار اصطلاح دست یابیم، نسبت به معنای سه اصطلاح دیگر مطمئن تر خواهیم شد (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۷۷).

در عرصه قرآن پژوهی، نسبت تقابل، مفهومی نامأنوس تلقی نمی‌شود. زیرا طبق عبارت مشهور «تُعرف الاشياء بأضدادها»، یکی از راه‌های شناخت اشیاء، معرفت پیدا کردن به امور متضاد آن‌ها است. از این رو، مفسران قرآن به قرآن تا حدودی نسبت به ارتباط مفهومی میان مفاهیم و عبارات مقابل واقف بوده و در مواردی از آن استفاده نموده‌اند؛ همانند آن که علامه طباطبائی معنای «حبط» در آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَحِطُّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۳۲) را با توجه به قرینه مقابله موجود میان «کفار» و «مؤمنین» در این آیه و آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» (محمد: ۳۳)، به معنای «بطلان عمل» دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۶۸).

اما موارد بهره‌گیری از واژگان مقابل در امر تفسیر قرآن به قرآن، محدود و معدود بوده است. لذا با توجه به نقش سازنده‌ی نسبت تقابل در افاده معنا، لازم است بیش از این در تفسیر قرآن به قرآن از نسبت تقابل - اعم از واژگانی، گزاره‌ای و نظامی - در راستای کشف معنا استفاده شود؛ چه آنکه در قرآن، هم تقابلهای واژگانی و هم تقابلهای گزاره‌ای وجود دارد. به طور مثال دو مفهوم «حق» و «باطل» در دستگاه معنایی قرآن همواره در تقابل قرار دارند.

به گواهی آیات، این دو واژه هم تقابل وجودی دارند «و قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ» (اسراء: ۸۱)، در صورت وجود حق، باطل معدوم خواهد بود؛ و هم تقابل مصداقی «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ» (حج: ۶۲)، هر آنچه خارج از دایره حق قرار گیرد مصداقی از باطل خواهد بود. با توجه به این تقابل‌ها، مفسر قرآن به قرآن می‌تواند با بررسی و تحلیل مجموعه آیات مربوط به واژه «باطل»، به زوایای معنایی بیشتری در خصوص کلمه «حق» دست یابد.

۲-۶. تفسیر بر اساس آیات نظیر لفظی و معنایی

یکی از قواعد مهم در روش قرآن به قرآن که بر اساس مبنای ارتباطات شبکه‌ای قرآن شکل گرفته، کشف آیات نظیر معنایی و لفظی، و تفسیر بر اساس آن‌ها است؛ بدین معنا که آیات مرتبط - به لحاظ معنایی یا لفظی - با آیه مورد نظر گردآوری شده و بر اساس آنها تفسیر آیه ارائه گردد. به طور مثال، علامه طباطبائی (ره) در تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد: ۶)، از آیات نظیر لفظی یعنی آیات مشتمل بر مشتقات ماده «ه د ی» کمک می‌گیرد؛ البته در این جمع‌آوری، محتوای آیات نیز مدنظر قرار گرفته است (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۴). اما در مجموع ایشان، روش خاصی جهت گردآوری آیات نظیر ارائه نمی‌دهند. بنابراین آسیب عدم وجود معیار گزینش آیات نظیر، روند اجرایی این قاعده را در تفسیر قرآن به قرآن مختل می‌سازد.

برخی معتقدند کشف ارتباط موضوعی میان آیات از دشوارترین فعالیت‌های تفسیری به شمار می‌رود (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۳۱۹). بر این اساس، گزینش آیات نظیر در تفاسیر قرآن به قرآن، بعضاً بر اساس تشخیص فردی و با توجه به انس و شناخت مفسر از قرآن و ایجاد رابطه معنایی میان آیات صورت می‌گیرد (راد، ۱۳۹۵، ص ۴۱). لذا نگاه منتقدانه و تردیدآمیز نسبت به ارتباطاتی که مفسر قرآن به قرآن میان آیات برقرار کرده، وجود دارد. عده‌ای نیز معتقدند به علت عدم عصمت و فقدان علم لدنی، مفسران نمی‌توانند به صرف شباهت لفظی یا محتوایی آیات، در بسیاری از موارد به آیات نظیر دست یابند (ایزدی

مبارکه، ۱۳۸۶، ص ۲۱). شاهد بارز این ادعا، استناد امام جواد(ع) در تفسیر آیه سرت^۱ به آیه «أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» (جن: ۱۸) برای تعیین موضع قطع دست سارق است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۰). در حالی که فقیهان غیرمعصوم به قطع آرنج یا میچ دست فتوا داده بودند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۱۹)؛ حکمی که با استفاده از آیات وضو^۲ و تیمم^۳، که در واژه «ید» مشترک هستند صادر شده بود. لذا به زعم منتقدین، تضمینی وجود ندارد که مفسر بتواند صرفاً از رهگذر تدبر در آیات، آیه نظیر را بیابد.

اگرچه ضریب چنین خطاهایی در مورد آیات الاحکام - همانند آیه فوق - بیش از آیات کلامی، اخلاقی، اعتقادی و ... است اما در صورت عدم معیارمندی گزینش آیات نظیر، احتمال خطای تفسیری در این آیات نیز وجود دارد؛ حتی اگر فهم برخی از آیات مزبور تنها از رهگذر تفسیر قرآن به قرآن امکان پذیر باشد، وجود معیار جهت تعیین آیات نظیر بر تفسیر قرآن به قرآن مقدم است.

شاید بتوان با تلفیق برخی از قواعد نظریه میدان معنایی و تفسیر قرآن به قرآن، تا حدودی آسیب بی معیاری در گزینش آیات نظیر را کم رنگ نمود و یا از نتایج منفی آن فرو کاست. به طور نمونه، می توان از قاعده «تفکیک معنای نسبی و پایه» در شناسایی آیات نظیر بهره برد؛ چه آن که با روشن شدن معنای اساسی و نسبی، ابعاد مفهومی واژه از منظر قرآن نمایانده شده و زمینه و فضای مناسبی برای گردآوری کلمات متناظر و ایجاد یک میدان معنایی فراهم می شود.

بررسی ارتباطات واژگان موجود در این میدان، امکان استخراج آیات مرتبط از قرآن را امکان پذیر می کند. امری که گاه در تفسیر قرآن به قرآن مغفول مانده و در سایه آن برخی از آیات، نامرتبط به نظر می رسد و استفاده از آن ها در امر تفسیر منتفی می گردد.

۱. «و السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائده: ۳۸)

۲. «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (مائده: ۶)

۳. «فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ» (نساء: ۴۳)

به طور نمونه، معنای پایه واژه «کفر»، «پوشاندن» است، اما همین واژه وقتی در بافت‌های معنایی متفاوت قرار می‌گیرد معانی اساسی جدیدی کسب می‌کند که با معنای پایه بسیار متفاوت است. مثلاً وقتی کفر در بافتی به کار رود که به مسئله معرفت مرتبط باشد، این واژه در مقابل ایمان قرار دارد. اما اگر کفر در خلال مباحث مربوط به نعمت استعمال گردد، به معنای ناسپاسی خواهد بود (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۲۳۹). بنابراین به هنگام تفسیر آیات مشتمل بر ماده «کفر»، نباید به یک دسته از آیات بسنده نمود بلکه همه آیات مرتبط و مشتمل بر مفاهیم «نعمت»، «شکر»، «ایمان» و ... می‌بایست جمع‌آوری شود.

تکنیک دیگری که می‌توان از نظریه میدان معنایی جهت انتخاب آیات نظیر عاریت گرفت، «تعیین کلمات کلیدی و کانونی» است. کلماتی که بار جهان‌بینی متن و ماتن بر دوش آن‌ها بوده و در شکل‌گیری حوزه‌های معناشناختی دخالت مستقیم دارند. می‌توان این قاعده را در روش تفسیر قرآن به قرآن به کار برد و خلأ موجود در زمینه‌گزینش آیات نظیر را تا حدودی برطرف ساخت؛ به این صورت که با یافتن کلمه کانونی و سپس کلمات کلیدی پیرامون آن، آیات دربرگیرنده‌ی این کلمات را به عنوان آیات نظیر مورد استفاده قرار داد؛ مشابه آنچه که ایزوتسو در بررسی‌های معناشناسانه واژگان قرآن به کار برده است.

اگرچه وی نامی از آیات نظیر به میان نیاورده است، اما با جمع‌آوری آیات مشتمل بر واژگان کلیدی، کلمات جانشین و مقابل، و بیان معنا با توجه به این آیات، در حقیقت تفسیر و فهم آیات را بر اساس آیات نظیر به انجام رسانده است.

نتیجه گیری

تفسیر قرآن به قرآن و نظریه میدان معنایی با توجه به اختلافات و اشتراکاتشان در عرصه مبانی، در حوزه قواعد نیز از مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی برخوردارند. اما تمرکز پژوهش حاضر بر قواعد مشترکی است که دو روش در مسیر فهم متن از آنها استفاده می‌کنند. البته دو روش قرآن به قرآن و نظریه میدان معنایی در کمیت و کیفیت بهره‌برداری از این قواعد یکسان عمل ننموده‌اند؛ چه آنکه قواعدی همانند «توجه به بافت و سیاق»، «تفسیر بر اساس آیات نظیر»، و «توجه به مسائل ادبی و لغوی» در تفاسیر قرآن به قرآن همانند تفسیر المیزان کاربرد و برجستگی بیشتری دارد؛ در مقابل، قواعد «توجه به روابط معنایی واژگان» و «تفکیک معنایی واژه» در نظریه میدان معنایی حضور پررنگی دارد. و قاعده «رتبه‌بندی اجزای متن» به طور مشترک اما در دو سطح مختلف (کلمات و گزاره‌ها)، در هر دو روش مورد استفاده است.

تعاملات و اشتراکات یادشده، تلفیق قواعد دو روش را میسر نموده و مسیر فهم معنای گزاره‌های قرآنی را هموارتر خواهد ساخت؛ چه آن که علی‌رغم کارنامه درخشان «تفسیر قرآن به قرآن» در فهم و دریافت معنای گزاره‌های قرآنی، و موفقیت نسبی «نظریه میدان معنایی» در معناشناسی واژگان قرآن، هر دو روش با چالش‌ها و کاستی‌هایی روبرویند که بخشی از آن مربوط به قواعد کشف معنا است. پیوند دو روش فوق در سطح قواعد، از یک سو مطلوب است زیرا فرایند کشف و فهم معنا را آسان‌تر و دقیق‌تر خواهد کرد و از سوی دیگر، تلفیق قواعد دو روش سنتی و نوین فهم متن، می‌تواند دست‌آوردهای تفسیری قرآن را از نگاه تک‌بعدی خارج نموده، و از تکرار و بازگویی مطالب پیشینیان جلوگیری نماید؛ امری که در بسیاری از تفاسیر به چشم می‌خورد.

بنابراین اگر خواستار بکارگیری «نظریه میدان معنایی» در خصوص واژگان قرآنی هستیم، می‌باید به رعایت برخی از قواعد موجود در تفسیر به طور عام و تفسیر قرآن به قرآن به طور خاص ملتزم شویم؛ و بالعکس اگر در پی آنیم که تفسیر قرآن به قرآن دقیق‌تری داشته باشیم، می‌توانیم برخی از قواعد کارآمد نظریه میدان معنایی را در فرایند

تفسیر استخدام کنیم. در این صورت می توان امیدوار بود که مرادهای واقعی خداوند در قرآن به صورت روشمندتر و علمی تر قابل دست یابی هستند.

منابع

۱. **قرآن کریم**.
۲. **نهج البلاغه**.
۳. ابن فارس، ابی الحسین احمد، (۱۴۲۹ق)، **معجم مقاییس اللغة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
۵. البقاعی، برهان الدین، (۱۴۱۵ق)، **نظم الدور**، تحقیق: عبدالرزاق غالب المهدی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۹۲ش)، **خدا و انسان در قرآن**، ترجمه: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۷. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۸۸ش)، **مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن**، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزاد روز.
۸. ایازی، محمد علی، (۱۳۸۳ش)، «معناشناسی و رابطه آن با دانش تفسیر قرآن کریم»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، سال اول، شماره ۲، صص ۴۵-۶۵.
۹. ایزدی مبارکه، کامران، (۱۳۸۶ش)، «تأملاتی در میزان کارآیی روش تفسیر قرآن به قرآن»، **مقالات و بررسیها**، شماره ۸۴، صص ۱۳-۳۱.
۱۰. بازرگان، عبدالعلی، (۱۳۷۲ش)، **نظم قرآن**، تهران: انتشارات راه دین.
۱۱. باقری، مهری، (۱۳۸۸ش)، **مقدمات زبان شناسی**، تهران: نشر قطره.
۱۲. پاکتچی، احمد، (۱۳۹۲ش)، **تاریخ تفسیر قرآن کریم**، تحقیق: محمد جانی پور، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۳. تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۹ش)، **گفتمان و تحلیل گفتمانی**، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.

۱۴. تهانوی، محمد علی، (۱۹۶۳م)، **کشاف اصطلاحات الفنون**، قاهره: وزارة الثقافة.
۱۵. حسین شاه، سیدجبار، (۱۳۸۶ش)، «**تبیین و تحلیل معناشناسی جدید و مقایسه تطبیقی آن با علم اصول**» (پایان نامه ارشد)، قم: دانشگاه قم.
۱۶. حسینی معصوم، محمد، (۱۳۹۱ش)، «بررسی و توصیف طنین معنایی و معنی ضمنی واژگان و هم‌نشین‌ها در زبان فارسی»، **زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان**، شماره ۷، صص ۲-۲۲.
۱۷. خامه‌گر، محمد، (۱۳۸۲ش)، **ساختار هندسی سوره‌های قرآن**، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۸. راد، علی، (۱۳۹۵ش)، **نور قرآن از نظریه تا تفسیر**، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث.
۱۹. رکعی، محمد؛ نصرتی، شعبان، (۱۳۹۶ش)، **میدان‌های معنایی در کاربرد قرآنی**، قم: انتشارات دارالحديث.
۲۰. سورن، پیتز آما، (۱۳۹۴ش)، **مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب**، ترجمه: علی محمد حق‌شناس، تهران: انتشارات سمت.
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۲. صادقی‌تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة**، قم: نشر فرهنگ اسلامی.
۲۳. صفوی، کوروش، (۱۳۸۷ش)، **درآمدی بر معنی‌شناسی**، تهران: انتشارات سوره مهر.
۲۴. صفوی، محمدرضا، (۱۳۹۱ش)، **بازخوانی مبانی تفسیر قرآن**، قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.
۲۵. طاهری‌نیا، احمد، (۱۳۹۳ش)، **نقش علوم ادبی در تفسیر قرآن**، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۶. الطباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: انتشارات جامعه‌ی مدرسین.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

۲۸. العوادی، مشکور کاظم، (۱۴۲۱ق)، **البحث الدلالي فی تفسیر المیزان**، بیروت: موسسه البلاغ.
۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۷ش)، **مبانی و روش های تفسیر قرآن**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، **کتاب التفسیر**، تهران: چاپ علمیه.
۳۱. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، **کتاب العین**، قم: انتشارات هجرت.
۳۳. فیومی، احمد بن محمد، (۱۳۴۷ق)، **المصباح المنیر**، مصر: دارالعصور.
۳۴. قائمی نیا، علی رضا، (۱۳۹۳ش)، **بیولوژی نص**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۵. لاینز، جان، (۱۳۹۱ش)، **درآمدی بر معناشناسی زبان**، ترجمه: کوروش صفوی، تهران: انتشارات علمی.
۳۶. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۵ش)، «تفسیر قرآن به قرآن و جایگاه سنت»، **پژوهش های قرآنی**، شماره ۴۶-۴۷، صص ۱۴-۲۱.
۳۷. معموری، علی، (۱۳۸۶ش)، «دانش زبان شناسی و کاربردهای آن در مطالعات قرآنی»، **فصلنامه قرآن و علم**، شماره ۱، صص ۱۶۱-۱۷۶.
۳۸. مؤدب، سیدرضا، (۱۳۸۶ش)، **مبانی تفسیر قرآن**، قم: انتشارات دانشگاه قم.
۳۹. نصیری، علی، (۱۳۹۵ش)، **روش شناسی تفسیر ترتیبی قرآن**، قم: نشر وحی و خرد.

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. Nahjul Balāghah.
3. 'Amīd Zanjāni A. Principles and Methods of Interpretation of the Qur'an. 6th ed. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 1387 SH.
4. 'Ayyāshī MbM. Kitāb al-Tafsīr. Tehran: 'Ilmiyah; 1380 AH.
5. Al-'Avadī KM. Semantic Research in Al-Mīzān. Beirut: al-Balāq Institute; 1421 AH.
6. Al-Buqāeī B. Nazm al-Durar. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah; 1415 AH.
7. Ayāzī MA. Semantics and Its Relation to Interpretation of the Holy Qur'an. Quranic and Hadith Sciences Research 1383 HS; 2: 45-65.
8. Bāgherī M. Introduction to Linguistics. 11th ed. Tehran: Khatreh; 1388 SH.
9. Bāzargān A. Order of the Qur'an. Tehran: np; 1372 HS.
10. Fakhr Rāzī Mb'U. Mafātīḥ al-Ghayb. Beirut: Dar 'Iḥ yā' al-Turāth al-'Arabī; 1420 AH.
11. Farāhīdī KhbA. Kitāb al-'Ayn. Qom: Dar al-Hijrah; 1410 AH.
12. Fayumī AMM. Misbāḥ al-Munīr. Egypt: Dar al-'Usfūr; 1347 AH.
13. Ghāemīniā A. Biology of the Text. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Center; 1393 SH.
14. Ḥussain Shāh J. Explaining and Analyzing New Semantics and Comparing with 'U ṣ ūl. Qom. 1386 SH.
15. Ḥussinī Ma'ṣ ūm M. Investigating and Describing the Semantic Resonance and Implicit Meaning of Vocabulary and Paradigmatic Words in Persian. Khurasan linguistics and Dialects 1391; 7: 2-22.
16. Ibn Fāris A. Mu'jam Maqāyīs al-Lughah. Beirut: Dār 'Ihyā al-Turāth al-'Arabī; 1429 AH.
17. Ibn Manẓ ūr MbM. Lisān al-'Arab. 3rd ed. Beirut: Dar al-Sādir; 1414 AH.
18. Īzādī Mubārake K. Contemplation on the Extent of Efficiency of the Qur'an by Qur'an Interpretation. 1386; 84: 13-31.
19. Īzutsu T. Ethico-Religious Concepts in the Qur'ān. Trans: Badreī F. 2nd ed. Tehran: Farzān Ruz; 1388 SH.

20. Īzutsu T. God and Man in the Qur'an. 8th ed. Trans: Ārām A. Tehran: Sahāmī Publication; 1392 SH.
21. Khāmegar M. Geometric Structure of the Qur'anic Verses. Tehran: Amīrkabīr Publications; 1382 HS.
22. Lyons J. An Introduction to Semantics of Language. Trans: Şafavī K. Tehran: Elmi Publishing; 1391 SH.
23. Ma'mūrī A. linguistics and Its Applications in Qur'anic studies. Qur'an and science 1386 SH; 1: 161-176.
24. Ma'rifat MH. The Interpretation of the Qur'an to the Qur'an and the Position of the Sunnah. Quranic Studies 1385 SH; 46&47: 14-21.
25. Mu'adab SR. The Basics of Interpretation of the Qur'an. Qom: Qom University Publication; 1386 SH.
26. Naş ĩrī A. Methodology of Sequential Interpretation of the Qur'an. Qom: Vahy va Kherad; 1395 SH.
27. Pākatchī A. History of the Interpretation of the Holy Quran. Tehran: Īmam Sādiq University; 1392 SH.
28. Rād A. From Theory to Interpretation. Qom: Dar al- Hadīth; 1395 SH.
29. Ruk'ī M, Nuş ratī Sh. Semantic Fields in Qur'anic Applications. Qom: Dar al-Hadīth; 1396 SH.
30. Şādeqī Tehrānī M. Al-Furqān fī Tafsīr al-Qur'ān. 2nd. Qom: Islamic Culture Publication; 1406 AH.
31. Şafavī K. An Introduction to Semantic. Tehran: Sūreh Mehr Publications. 1387 SH.
32. Şafavī MR. Reading the Basics of Interpretation of the Qur'an. Qom: Īslāmīc Sciences and Culture Academy; 1391 SH.
33. Seuren PAM. Modern Linguistic Schools in the West. 4th. Tehran: Samt Publication; 1394 SH.
34. Suyūţ ī JD. Al-Durr Al-Mansūr. Qom: Āyatullāh Mar'ashī Najafī Library; 1404 AH.
35. Ṭ abātabāeī MH. Al-Mīzān fī Tafsīr Al-Qur'ān. Qom: Teachers' Society of Islamic Seminary; 1417 AH.
36. Ṭ abrisī FbH. Majma' Al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. Tehran; Nāserkhosrow Publications; 1372 SH.
37. Tahānavī MA. Kashāf IŞ telāhāt al-Funūn. Cairo: Ministry of Culture Publication; 1963.

38. Ṭāherīniā A. The Role of Literary Sciences in the Interpretation of the Qur'an. Qom: Īmām Khomeinī's Educational and Research Institute Publication; 1393 SH.
39. Tājīk M. Discourse and Discourse Analysis. Tehran: Discourse Culture Publication; 1379 SH.



Study of Common Rules of “Quran by Quran Interpretation” and “Semantic Field Theory” (Based on Allameh Tabatabaei’s and Izutsu’s Methods)

Salehe Sharifi¹

Alireza Ghaemina²

Gholam-Mohammad Shariati³

Received: 18/06/2019

Accepted: 09/12/2019

Abstract

The study and discovery of meaning in the text is a common concern of “Qur’an by Qur’an Exegesis” and “Semantic Field Theory”. The former seeks to understand and interpret the Qur’an through other verses and the latter tries to discover the meaning by inter-textual relations. The main idea of this paper is to answer the questions of “what rules have been used by both methods for discovery of meaning in the text?” and “Are there any interaction between two methods in the level of rules?” Based on an analytical-descriptive method, it aims to study and analyze common rules that they use for discovering the meaning, and then combine their efficient rules. Results show that their important common rules are as follow: attention to literary issues, attention to context, ranking words and phrases, separating between the meanings of words, interpretation based on parallel-verses, and attention to semantic relations. However, arena and use of these rules have been differed from “Qur’an by Qur’an Interpretation” to “Semantic Field Theory”.

Keywords: *Qur’an by Quran Interpretation, Semantic Field Theory, Rules, Discovery of Meaning.*

¹. PhD Candidate of Comparative Exegesis, Al-Mustafa International University, Iran.
(The Corresponding Author) sharifisali@yahoo.com

². Associate Professor, Islamic Culture and Thought Research Center, Iran.

qaemina@yahoo.com

³. PhD in Exegesis and Quranic Sciences, Imam Khomeini Education and Research Institute.
ghshariatii@gmail.com